



نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

زهرا قاسم‌نژاد

چکیده

سیاق یکی از قرینه‌های مهم فهم مقصود و مدلول کلام است که در تفسیر قرآن کریم از قواعد مهم محسوب می‌گردد و مفسران قرآن کریم در بیان معنای آیات از آن بهره گرفته‌اند. از مهم‌ترین کارکردهای سیاق می‌توان به نقش آن در شرح و تبیین واژه، توسعه و تحدید معنا، تشخیص اعراب آیات قرآن، تصحیح سبب نزول و اختیار یک وجه از قرائت و مانند آن اشاره کرد. اما در ترجمه قرآن هنوز سخنی از سیاق و اهمیت آن مطرح نمی‌شود. هرچند مترجمان در برخی موارد، چون تعیین معنای کلمه و عبارت و تعیین مرجع ضمیر به سیاق و بافت کلام توجه دارند، اما در مواردی اساسی چون تعیین وجه اعرابی و عامل و قرائت توجهی به سیاق نمی‌شود. این پژوهش در صدد بیان و اثبات این فرضیه است که سیاق به عنوان یک قرینه اساسی در فهم معنای آیات، می‌تواند به طور غیر مستقیم بر ترجمه قرآن کریم اثر داشته باشد. سیاق با تعیین یک وجه از اعراب، یا یک وجه از معنا، و تعیین مرجع ضمیر و اختیار یک وجه از قرائت و مانند آن بر ترجمه اثر دارد.

نتیجه حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که مترجمان قرآن کریم در مواردی همچون تعیین معنای کلمه و عبارت و تعیین مرجع ضمیر، به سیاق توجه دارند؛ اما در تعیین

وجه اعرابی متناسب با سیاق، و قرائت هماهنگ با بافت کلام به آن توجهی ندارند و ترجمه‌های موجود از این جهت هماهنگ با سیاق و بافت آیه نیست.

مقدمه

اصطلاح سیاق از اصول مهم تفسیر قرآن کریم است که از آن به عنوان اسلوب سخن، طرز جمله‌بندی عبارات، و نظم خاص کلام و یا روند کلی سخن یاد می‌شود. حجیت دلالت سیاق و اصل قرینه بودن آن یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبانها به آن توجه می‌شود. مفسران قرآن کریم نیز ضمن توجه به جایگاه سیاق در تفسیر آیات، به تأثیر چشمگیر آن در تعیین معنای واژه‌ها و فهم مفاد آیات تصریح کرده‌اند. زرکشی می‌گوید: «دلالت سیاق موجب روشن شدن مجمل و حصول یقین به عدم وجود احتمال خلاف و تخصیص عام و تقیید مطلق و تنوع دلالت می‌گردد؛ و آن از بزرگ‌ترین قرائنی است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند و هر کس به این قرینه مهم بی‌اعتنا باشد، دچار خطا شده و در مناظرات و گفت و گوهای خود نیز به خطا خواهد رفت» (زرکشی، ۱۴۱۰هـ، ۲/۲۰۰).

به نظر می‌رسد سیاق با اثر و نقشی که در فهم مراد الهی دارد، به همان میزان بر ترجمه نیز اثر دارد و یک مترجم قبل از شروع ترجمه باید نقش سیاق را در تعیین معنای کلمه، عبارت و جمله، اختیار قرائت صحیح، تعیین مرجع ضمائر، تعیین اعراب و عامل بررسی کند، سپس آیه را بر اساس سیاق و روند کلی کلام ترجمه نماید. در این پژوهش به منظور اثبات فرضیه اثر سیاق بر ترجمه، چهار مسئله زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- نقش سیاق در تعیین اعراب
- نقش سیاق در انتخاب قرائت
- نقش سیاق در تعیین معنای کلمه
- نقش سیاق در تعیین مرجع ضمیر

بررسی اثر سیاق در هر یک از این موارد نشان می‌دهد که سیاق با اثری که در تعیین معنای کلمه، تعیین مرجع ضمیر و انتخاب یک وجه از اعراب و قرائت دارد، می‌تواند به صورت غیر مستقیم بر ترجمه هم اثرگذار باشد.

سیاق

سیاق مصدر فعل «ساق یسوق» و در اصل «سواق» بوده که به دلیل کسره سین، حرف واو به یاء تبدیل شده است (ابن اثیر، ۱۳۸۳هـ، ۴۲۴/۲). از معانی لغوی سیاق راندن، به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان است (ابن فارس، ۱۴۲۰هـ، ماده سوق). به مهریه زنان هم سیاق گفته‌اند؛ چون اعراب در زمان قدیم، مهریه زنان را شتران و چهارپایان قرار می‌دادند و آنها را به خانه پدر عروس می‌راندند (ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده سوق).

عرب می‌گوید: «وَلَدَتْ فَلَانَةَ ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلٰی سَاقٍ وَاحِدٍ» (جوهری، ۱۹۹۰م، ماده سوق)؛ یعنی فلان زن سه پسر به‌طور متوالی و پشت سر هم زاید.

بنابراین، لغت پژوهان از سیاق با معانی گوناگونی همانند: «رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن، صداق و مهریه زن یاد کرده‌اند» (طریحی، ۱۴۰۸؛ و فیومی، ۱۹۱۲، و ابن منظور، ۲۰۰۵، ماده سوق).

تحلیل و بررسی معانی لغوی نشان می‌دهد که همه این تعاریف و استعمالات بر معنای واحدی دور می‌زند و آن معنای تتابع و توالی، جمع و اتصال و ارتباط و تسلسل است. به خصوص، این سخن عرب که می‌گوید: «وَلَدَتْ فَلَانَةَ ثَلَاثَةَ بَنِينَ عَلٰی سَاقٍ وَاحِدٍ» بیانگر این مطلب است که سیاق در لغت به معنای اتصال و ارتباط و پشت سر هم بودن است.

با وجود اینکه در قرن دوم، دوران شافعی، اصطلاح سیاق صریحاً به‌کار رفته، اما هنوز علما در تعریف دقیق این اصطلاح اختلاف دارند. تعاریف ارائه شده از سیاق را می‌توان به دو قسم اصلی تقسیم کرد:

الف) عده‌ای سیاق را تنها دلالت مقالیه می‌دانند که آن را سیاق لغوی هم می‌نامند و در تعریف آن می‌گویند: سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می‌گیرد (بابایی، ۱۳۸۱هـ، ۱۲۰). براساس این تعریف، در رابطه با قرآن «سیاق آیات» عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق به معنای دقت و توجه کردن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و توجه به آهنگ کلی کلام است (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲ش، ۴۶ و ایزدی، ۱۳۷۶ش، ۲۱۸).

شرتونی سیاق را همان قرینه مقاله یا مصداقی از آن یا نشانه درون‌متنی می‌داند که ترکیب صدر و ذیل کلام، شکل‌دهنده آن خواهد بود (خوری شرتونی، ۱۴۰۳ هـ، و بستانی، ۱۹۹۳ م، ماده سوق).

سیدحسین کنعانی، با ملاحظه معنای لغوی سیاق که آن را «الحث علی المسیر» می‌دانند؛ می‌گوید: «سیاق مفهومی کلی، جامع و مانع است که اجزای سخن را به سوی مفاهیم مقصود و غرض صاحب سخن پیش می‌برد. بنابراین، سیاق یک مفهوم اساسی به هنگام تفکر برای تکلم است که ابتدا در ذهن شکل می‌گیرد و براساس شفاهی یا نوشتاری ظهور می‌یابد. بدین جهت می‌توان گفت: سیاق به عنوان عامل همبستگی و ارتباط کلام با تفکر آدمی است (کنعانی، ۱۳۸۴ ش، ۲۸-۲۹).

عده‌ای سیاق قرآنی را تابع و نظم معانی در یک رشته از الفاظ قرآنی برای رسیدن به معنای مقصود بدون انفصال و انقطاع می‌دانند (عبدالفتاح محمود، ۲۰۰۸ م، ۱۵). برخی سیاق مقاله را اجتماع سباق و لحاق معنا کرده اند (حربی، ۱۴۱۷ هـ، ۱/۱۲۶).

ب) برخی دیگر چون شهید محمد باقر صدر، سیاق را مشتمل بر دلالت مقاله و حالیه می‌دانند. شهید صدر سیاق را عبارت از هر گونه دلیلی می‌داند که به الفاظ و عبارات مورد بحث پیوند خورده باشد؛ خواه این دلایل از مقوله الفاظ باشد، مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند؛ و خواه قرینه حالیه باشد، مانند اوضاع و احوال و شرایط و مناسباتی که سخن در زمینه آنها طرح شده و در موضوع و مفاد لفظ و عبارت مورد بحث، به نوعی روشن‌گر و مؤثرند (صدر، ۱۴۱۰ هـ، ۱/۱۳۰). این در حالی است که به نظر می‌رسد مقصود مفسران از سیاق، تنها قراین و نشانه‌های لفظی است و آنان از قراین حالیه تعبیر به «سیاق» نمی‌کنند. از واژه سیاق در اصطلاح سایر دانشمندان، همین معنای قراین پیوسته لفظی اراده شده است (رشیدرضا، بی‌تا، ۱/۲۲).

آنچه نزد نگارنده ترجیح دارد این است که دلالت حالیه، دلالتی مستقل از دلالت سیاق است و اجتماع دلالت سیاق و حال می‌تواند در رساندن کامل معنا نقش داشته باشد. علت اختیار این رأی به دلایل زیر مربوط می‌شود:

۱. توجه به معنای لغوی سیاق نشان می‌دهد، سیاق کلام تنها بر دلالت مقاله اطلاق می‌شود؛ زیرا از معنای لغوی سیاق، تابع و اتصال و انتظام است. پس سیاق کلام تابع کلمات و الفاظ و عبارات و انتظام و اتصال آنها برای رساندن معناست. زمخشری می‌گوید: «ومن المجاز هو سوق الحديث أحسن سیاق، إلیک سیاق الحديث، وهذا الکلام مساقه إلی کذا،

□ ۱۳ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

وجتتک بالحدیث علی سوقه: علی سرده» (زمخشری، بی تا، ۲۹۳). در جایی دیگر، زمخشری واژه «سرد» را به معنای توالی و تتابع می‌داند و می‌گوید: «سرد الحدیث والقراءة: جاء بها علی ولاء».

۲. علما، اصطلاح سیاق را برای دلالت مقالیه به کار برده‌اند. امام شافعی، اولین کسی که این اصطلاح را صریحاً به کار برده است، در الرسالة بابی با عنوان «باب الصنف الذي یبین سیاقه معناه» دارد که در این باب دو مثال برای بیان معنا از خلال سیاق ذکر کرده و هر دو مثال مقالیه هستند (شافعی، بی تا، ۵۲). همچنین ائمه تفسیر چون طبری، ابن عطیه، ابن تیمیه، ابوحیان و ابن القیم سیاق را دلالت مقالیه دانسته و از دلالت حالیه با عنوان حال یا مقام و یا قرائن الاحوال نام برده‌اند و هیچ کدام از دلالت حال با نام سیاق تعبیر نکرده‌اند.

ابن القیم می‌گوید: «وتارة یحذف الجواب - أي جواب القسم - وهو المراد، إمّا لكونه قد ظهر وعرف، إمّا بدلالة الحال، كمن قيل له: كل. فقال: لا والله الذي لا إله إلا هو. أو بدلالة السياق، وأكثر ما يكون هذا إذا كان نفس المقسم به ما يدل على المقسم عليه، وهو طريقة القرآن» (ابن القیم، بی تا، ۸). این عبارت ابن القیم نشان می‌دهد که وی دلالت سیاق و حال را دو چیز متفاوت می‌داند. همچنین ابن دقیق العید می‌گوید: «أمّا السياق والقرائن، فإنّها الدالة علی مراد المتكلم من كلامه» (ابن دقیق العید، بی تا، ۲۲۵/۲). وی نیز دلالت سیاق را متفاوت از قرینه حالیه می‌داند.

۳. تعریف برخی از علمای متأخر نیز نشان می‌دهد که سیاق تنها دلالت مقالیه است. شیخ بنانی در حاشیه بر جمع الجوامع می‌گوید: قرینه سیاق دلالت کلام ماقبل و مابعد است که در رسیدن به فهم مقصود و معنا مؤثر است (عطار، ۱۴۲۰هـ، ۲۰/۱).

ارکان و انواع سیاق

در بحث از سیاق و دلالت آن توجه به دو موضوع حایز اهمیت است:
الف) ارکان سیاق: دو رکن اصلی سیاق، وحدت موضوع و وحدت ساختاری است. هرگاه در یک آیه، وحدت موضوع مسلم باشد، آنچه باید احراز و اثبات شود، وحدت ساختاری است؛ مثلاً در آیه «اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولی الامر منكم» موضوع، اطاعت از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و اولی الامر است. اکنون با استناد به اصل یگانگی حکم معطوف و معطوف علیه و عطف شدن اولی الامر بر رسول، وحدت ساختاری نیز

اثبات می‌شود، در نتیجه آیه بر عصمت اولی الامر دلالت می‌کند. بنابراین، سیاق زمانی می‌تواند به عنوان قرینه باشد که وحدت ساختاری و موضوعی بین آیات مسلم باشد. (ب) انواع سیاق: در بیان انواع سیاق، عالمان بلاغت گفته‌اند: گاهی در پی هم آمدن کلمه‌ها در ضمن یک جمله پدید آورنده سیاق است که به آن سیاق کلمات گفته می‌شود. گاهی نیز در پی هم آمدن جمله‌هایی که راجع به یک موضوع در یک مجلس بیان می‌شود، سیاقی را به وجود می‌آورد که آن را سیاق جمله‌ها می‌گویند. در خصوص قرآن کریم، سیاق صرف نظر از توالی کلمات و جمله‌ها، گاهی از پی هم آمدن آیات به دست می‌آید که سیاق آیات نامیده می‌شود و گاهی از به دنبال هم آمدن سوره‌ها استفاده می‌شود که به آن سیاق سوره‌ها گفته می‌شود (رجبی و دیگران، ۱۳۷۹ش، ۱۲۵-۱۲۴).

مقصود از سیاق کلمات، خصوصیتی است که از تتابع کلمات در ضمن یک جمله پدید می‌آید. قرینه بودن این نوع سیاق و تأثیر آن در تعیین و تحدید معنای واژه‌ها از قوی‌ترین قراین سیاقی است. منظور از سیاق جملات، آن است که یک جمله از قرآن کریم قرینه برای جمله‌ای دیگر در همان آیه قرار گیرد و در تعیین مقصود از جمله دیگر مؤثر واقع شود.

گاهی نیز از پی هم آمدن آیات، سیاقی را به وجود می‌آورد که سیاق آیات نامیده می‌شود. سیاق آیاتی که کمتر از یک جمله‌اند و همراه با کلمات پیشین و پسین یک جمله را تشکیل می‌دهند، در حکم سیاق کلمه‌ها هستند؛ اما آن دسته از آیات که یک جمله و یا بیش از یک جمله‌اند، سیاق آنها در حکم سیاق جملات است و اصل قرینه بودن آنها پذیرفته شده و غیر قابل تردید است؛ ولی شایان ذکر است که تحقق سیاق آیات و جملات منوط به دو شرط ارتباط صدوری و موضوعی است.

با در نظر گرفتن ارکان و انواع سیاق، منظور از اصطلاح سیاق در این نوشتار، تتابع مفردات و جملات و آیاتی است که دارای انسجام و ارتباط معنایی و محتوایی در بستر ارتباط لفظی و ساختاری هستند.

بنابراین، دلالت سیاق، بیان معنا و مفهومی است که از خلال تتابع مفردات و جملات و آیات دارای وحدت موضوعی و ساختاری به دست می‌آید.

اهمیت قرینه سیاق و نقش آن در ترجمه قرآن کریم

سیاق به عنوان ابزار فهم قرآن کریم به طور غیر مستقیم بر ترجمه قرآن اثر می‌گذارد. سیاق با تعیین اعراب، عامل، و معنای کلمات و آیات و اختیار یک وجه از

قرائت بر ترجمه اثرگذار است. وقتی مترجم به ترجمه آیه‌ای می‌پردازد که در اعراب آن آیه چند وجه ذکر شده است، تعیین یک وجه از اعراب با تکیه بر سیاق و بافت کلام می‌تواند در ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر از آیه مؤثر باشد. در این پژوهش با بررسی اثر سیاق بر اعراب، قرائت، معنای کلمات و جملات به نقد و بررسی ترجمه‌های قرآن و اهمیت توجه به سیاق می‌پردازیم.

الف. نقش سیاق در تعیین اعراب و تأثیر آن بر ترجمه

اعراب و عامل از مباحث دانش نحو است. در کتب لغت «اعراب» به معنای اظهار و آشکار کردن است (ابن‌منظور، ۲۰۰۵م، ماده عرب). ازهری می‌گوید: اعراب و تعریب هر دو به یک معنا هستند و آن «إبانه» است و «أعرَبَ عنه لسانه وعربَّ» به معنای «أبان» و «أفصح» است (ازهری، ۲۰۰۱م، ماده عرب). نحوپژوهان تعریف‌های مشابهی از اعراب ذکر کرده‌اند و تقریباً بیشتر آنان اعراب را ابزاری برای تبیین و توضیح معنا می‌دانند. ابن‌جنی اعراب را روشن نمودن معنا به وسیله لفظ می‌داند (ابن‌جنی، ۲۰۰۶م، ۳۵/۱). جرجانی اعراب را معیار نقص و ترجیح در کلام می‌داند (جرجانی، ۱۹۹۵م، ۴۲). دکتر عبدالسلام المسدی در تعریف اعراب می‌گوید: «اعراب همان چیزی است که کلمه به واسطه آن می‌تواند نقش خود را به لحاظ نحوی و معنایی، در جمله ایفا کند» (المسدی، ۲۰۱۰م، ۶۵). بنابراین، اعراب قرینه‌ای لفظی است که نسبت به سایر قراین و وضوح بیشتری دارد و به سبب اهمیت آن برخی از نحوپژوهان آن را با علم نحو برابر دانسته‌اند (حامد، ۲۰۰۲م، ۶۰).

اعراب از مهم‌ترین ویژگی‌هایی است که زبان عربی را از سایر زبانها متمایز می‌کند و عرب به آن اهتمام بسیار داشته و آن را معیاری برای تفاضل و برتری و فصاحت کلام می‌دانند.

می‌توان گفت: اعراب فرآیندی تحلیلی تفکیکی است که نحوپژوه در آن کلمات را بر اساس موقعیت اعرابی و نقشی که در جمله دارند، در کنار هم قرار می‌دهد تا کلمات در جایگاه نحوی خود واقع شوند. بنابراین نحوپژوه ساختار صرفی کلمه و معنای نحوی را در نظر می‌گیرد؛ چنان که به سیاق نیز توجه دارد. در مورد سیاق نیز می‌توان گفت: سیاق یک فرایند ترکیبی است که مخاطب توجه خود را به ترکیب کلام معطوف داشته و بافت ترکیب و نظم کلام را از طریق ارتباط اول کلام با آخرش و ربط کلمات

مجاور به دست آورده تا بتواند وجه اعرابی مناسب با سیاق را اختیار نماید. بنابراین، نحوپژوه یا معرب دو عمل تحلیل و ترکیب را که در ظاهر متناقض به نظر می‌آیند، انجام می‌دهد که این دو عمل کامل‌کننده یکدیگرند. به عبارتی دیگر می‌توان آن دو را رعایت ساختار نحوی هنگام تحلیل ترکیب و مراعات سیاق هنگام اعراب دانست. مقصود ابن هشام از اهمیت شناخت معنا برای معرب نیز همین مسئله است (ابن هشام، ۱۹۷۹م، ۵۲۷/۲).

نحوپژوهان نیز به سیاق توجه داشته و به تعریف آن پرداخته‌اند. برخی هم روابط متنی را قراین معنوی می‌دانند که در تعیین معنای نحوی مؤثر است (حسان، ۱۹۹۴م، ۱۹۱). ابن جنی به اثر سیاق در دلالت استفهام توجه داشته و به آیه کریمه: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (اعراف، ۱۷۲) استناد نموده و می‌گوید: یعنی «أنا كذلك». سپس ادامه می‌دهد: «و انکار نیز چنین است، زیرا کسی که منکر چیزی است، در صدد است تا عکس آن را اثبات نماید. به همین جهت ایجاب را به نفی و نفی را به ایجاب تبدیل می‌کند» (ابن جنی، ۲۰۰۶م، ۲۹۳/۳).

از جمله آیاتی که سیاق با تعیین یک وجه از اعراب می‌تواند در ترجمه اثر داشته باشد، آیه:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) است.

مفسران و نحوپژوهان دو وجه برای نصب «أهل البيت» ذکر کرده‌اند:

الف. منصوب بنا بر اختصاص و مدح به تقدیر: «أعني وأمدح أهل البيت» مانند این سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود: «سلمان منّا أهل البيت» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴هـ، ۱۴۸/۱۱). زجاج این وجه را می‌پذیرد و ترجیح می‌دهد (زجاج، ۱۴۰۸هـ، ۲۲۶/۴). در تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن المجید آمده است: «فأهل البيت نصبه بأخص المقدر» (سبزواری، ۱۴۰۶هـ، ۴۳۶/۵). نحاس نیز در کتاب اعراب القرآن «أهل البيت» را منصوب بنا بر اختصاص می‌داند (دعاس، ۱۴۲۵هـ، ۵۱/۳).

ب. منصوب بنا بر ندا بودن «أهل بیت» یعنی «یا أهل البيت». ابن هشام از نحوپژوهانی است که «أهل البيت» را منصوب و منادی می‌داند و می‌گوید: «أهل البيت منادی است و منصوب بودن آن بنا بر اختصاص ضعیف است؛ زیرا اختصاص معمولاً پس از ضمیر متکلم واقع می‌شود و در این آیه «أهل البيت» پس از ضمیر مخاطب «کم» قرار گرفته است» (ابن هشام، ۱۹۷۹م، ۷۱۴). در تفاسیر جامع البیان (طبری، ۱۴۱۲هـ، ۲۲/۶)، روح

□ ۱۷ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

البیان (حقی بروسوی، بی تا، ۱۷۲/۷)، تفسیر شریف لاهیجی (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ۶۳۱/۳)، مراح لبید (نووی، ۱۴۱۷هـ، ۲۵۴/۲)، التفسیر القرآنی للقرآن (خطیب، بی تا، ۷۰۷/۱۱) و تفسیر بیان المعانی «أهل البيت» منادای مضاف دانسته شده است که حرف ندای آن حذف شده. در تفسیر بیان المعانی آمده است: «نصب أهل هنا على النداء أحسن وأليق منه على الاختصاص، لزيادة الشرف بندايم من قبل ذي الجلال والإكرام الدال على التعظيم والتبجيل» (ملاحویش، ۱۳۸۲ش، ۴۷۶/۵).

برخی مفسران هر دو وجه را جایز می دانند. در تفاسیر التبیان (طوسی، بی تا، ۳۳۹/۸)، مظهری (مظهری، ۱۴۱۲هـ، ۳۴۱/۷)، الوسیط (۲۳۸/۱۱)، جواهر الحسان (ثعالبی، ۱۴۱۸، ۴/۳۴۶)، التسهیل (ابن جزی، ۱۴۱۶هـ، ۱۵۱/۲)، کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷هـ، ۵۳۸/۳)، المحرر الوجیز (ابن عطیه، ۱۴۲۲هـ، ۳۸۴/۴)، الجوهر الثمین (شبر، ۱۴۰۷هـ، ۱۴۵/۵)، زبده التفاسیر (کاشانی، ۱۴۲۳هـ، ۳۷۰/۵)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی، ۱۴۱۳هـ، ۱۴/۳)، انوارالتزئیل (بیضاوی، ۱۴۱۸هـ، ۲۳۱/۴)، البحر الممدید (ابن عجبیه، ۱۴۱۹هـ، ۴۳۹/۴)، بحر العلوم (سمرقندی، بی تا، ۶۰/۳)، مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۵۵۷/۸)، کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۳۷۳/۱۰)، جوامع الجامع (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ۳/۳۱۴)، احسن الحدیث (قرشی، ۱۳۷۷ش، ۳۵۵/۸)، التبیان فی اعراب القرآن (عکبری، بی تا، ۳۱۱/۱) و اعراب القرآن (دعاس، ۱۴۲۵هـ، ۲۱۵/۳) و اعراب القرآن و بیانه (درویش، ۱۴۱۵هـ، ۱۰/۸) هر دو وجه جایز دانسته شده است.

عده‌ای از مفسران نصب آن را بنا بر مدح بودن نیز جایز دانسته و سه وجه را در علت نصب واژه «أهل البيت» ذکر نموده‌اند. علامه طباطبایی از جمله مفسرانی است که هر سه وجه را جایز دانسته و می نویسد: «کلمة «أهل البيت» چه اینکه صرفاً برای اختصاص باشد، تا غیر از اهل خانه داخل در حکم نشوند، و چه اینکه این کلمه نوعی مدح باشد، و چه اینکه ندا باشد، به هر حال دلالت دارد بر اینکه دور کردن رجس و پلیدی از آنان، و تطهیرشان، مسئله‌ای است مختص به آنان و کسانی که مخاطب در کلمه «عنکم» هستند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ۳۳۹/۱۶). ابوحنیان نیز هر سه وجه را جایز می‌داند: «انتصب أهل على النداء، أو على المدح، أو على الاختصاص، و هو قليل في المخاطب (ابوحنیان اندلسی، ۱۴۲۰هـ، ۴۷۹/۸).

بررسی تفاسیر و کتب اعراب القرآن نشان می‌دهد که اکثر مفسران و معربان قرآن کریم هر دو وجه را بدون ترجیح یکی بر دیگری ذکر نموده‌اند. به نظر می‌رسد، بر اساس سیاق جملات، منصوب بودن «أهل البیت» بنا بر اختصاص ترجیح داشته باشد؛ زیرا عبارت «أهل البیت» در میان دو جمله: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» و «وَيُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً» قرار گرفته است و این دو جمله دلالت بر مدح اهل بیت و برتری و تفضیل آنان دارد؛ بنابراین نصب اهل البیت بنا بر اختصاص با سیاق جملات که مدح اهل بیت است تناسب و هماهنگی بیشتری دارد؛ هرچند بسیاری از علما چون عکبری، زمخشری، ابن عطیه، و مکی (مکی بن ابی طالب، ۱۳۹۴هـ، ۳۷۸/۱) هر دو وجه را جایز می‌دانند.

بررسی ترجمه‌های موجود از این آیه نشان می‌دهد که برخی از مترجمان قرآن کریم به سیاق توجه داشته و نصب «أهل البیت» را بنا بر اختصاص ترجیح داده و ترجمه‌ای هماهنگ با سیاق جملات ارائه داده‌اند. از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه‌های ذیل اشاره نمود:

ترجمه رضایی: و در خانه‌هایتان قرار گیرید، و همانند خودآرایی (دوران) جاهلیت نخستین، (با زیورها) خودنمایی نکنید و نماز را برپا دارید، و [مالیات] زکات را بپردازید، و خدا و فرستاده‌اش را اطاعت کنید. خدا فقط می‌خواهد پلیدی را از شما خاندان (پیامبر) ببرد و کاملاً شما را پاک سازد.

ترجمه فولادوند: و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده‌اش را فرمان برید. خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

ترجمه قرشی: در خانه‌های خود بنشینید، مانند جاهلیت گذشته در میان مردم ظاهر نشوید، نماز را مداوم بخوانید، زکاة را بدهید. خدا و رسولش را اطاعت کنید، خدا اراده کرده فقط از شما اهل بیت پلیدی را ببرد و شما را به طور کامل پاک گرداند.

ترجمه مکارم: و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

برخی مترجمان بدون توجه به سیاق و بافت کلام، «أهل البيت» را منادای مضاف دانسته و آن را به صورت منادا ترجمه نموده‌اند، از جمله این ترجمه‌ها می‌توان به ترجمه‌های ذیل اشاره داشت:

ترجمه آیتی: و در خانه‌های خود بمانید. و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زیت‌های خود را آشکار نکنید. و نماز بگزارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید. ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد.

ترجمه سراج: و قرار گیرید در خانه‌های خود و اظهار آرایش خود نکنید مانند اظهار آرایش کردن آنان در ایام جاهلیت نخستین و بیای دارید نماز را و بدهید زکات را و فرمان برید خدای و پیغمبر او را. بی‌گفتگو می‌خواهد خدا (باراده تکوینی) تا ببرد از شما رجس (صفت ناپاکی در نفس) را ای خاندان نبوت و پاکتان کند پاک کردنی.

ترجمه معزی: و بیارمید در خانه‌های خویش و خودنمایی نکنید مانند خودنمایی جاهلیت نخستین (پیکر خود را آشکار نسازید) و بیای دارید نماز را و بدهید زکات را و فرمانبرداری کنید از خدا و پیامبرش. جز این نیست که خواهد خدا دور کند از شما چرک (پلیدی) را ای اهل خانه و پاک سازد شما را پاک ساختنی.

ترجمه دهلوی: و بمانید در خانه‌های خویش و اظهار تجمل نکنید مانند اظهار تجمل که در جاهلیت پیشین بود و بر پادارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید. جز این نیست که می‌خواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی.

بنابر آنچه بیان شد، معربان قرآن کریم در علت نصب واژه «أهل البيت» اختلاف نموده و برخی آن را منصوب بنابر اختصاص و برخی منصوب بنابر ندا دانسته‌اند. مترجم در فرایند ترجمه باید با اعراب قرآن کریم آشنایی کامل داشته باشد؛ زیرا اختیار یک وجه از اعراب بر ترجمه اثر دارد. به نظر می‌رسد سیاق بتواند به عنوان یک قرینه، مؤید و مرجح یک وجه از اعراب باشد و تعیین یک وجه از اعراب با تکیه بر قرینه سیاق، سبب می‌شود ترجمه‌ای که مترجم ارائه می‌دهد، ترجمه‌ای دقیق و هماهنگ با سیاق کلام باشد. در این آیه شریفه سیاق کلام با وجه اعرابی اختصاص تناسب بیشتری دارد و اگر منصوب بنا بر اختصاص و مدح باشد، مفهوم آیه این است که خداوند فقط از

اهل بیت رجس و پلیدی را دور می‌سازد و این ویژگی اختصاص به اهل بیت دارد. پس ترجمه دقیق این آیه با توجه به وجه اعرابی و سیاق کلام، ترجمه‌ای است که در آن از واژه‌ای استفاده شود که این اختصاص را برساند. به نظر می‌رسد ترجمه آقای قرشی در تفسیر احسن الحدیث و ترجمه شادروان فولادوند و ترجمه رضایی و مکارم ترجمه‌هایی هماهنگ با سیاق کلام‌اند که مترجمان آنها با انتخاب وجه اعرابی هماهنگ با سیاق، از کلمه «فقط» استفاده نموده‌اند تا این اختصاص را برسانند.

بررسی اعراب و ترجمه در این آیه شریفه این فرضیه را اثبات می‌نماید که سیاق با اختیار یک وجه از اعراب می‌تواند به ترجمه دقیق‌تری از آیه بینجامد.

از دیگر مواردی که سیاق جملات می‌تواند در ترجیح و تعیین یکی از وجوه اعرابی آیه مؤثر باشد، اعراب «یتلونه» در آیه: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۱۲۱) است.

در اینجا دو وجه برای اعراب «یتلونه» ذکر شده است:

الف. «یتلونه» مرفوع و خبر مبتدا «الذین» است. بنا بر این وجه، همه کسانی که به آنان کتاب داده می‌شود، حق تلاوتش را به جا می‌آورند. در کتب اعراب القرآن دعاس و درویش «یتلونه» خبر دانسته شده است (دعاس، ۱۴۲۵هـ، ۵۳/۱ و درویش، ۱۴۱۵هـ، ۱۷۷/۱).

ب. «یتلونه» منصوب و حال از ضمیر «هم» در «آتیناهم» است. در تفسیر آلاء الرحمن این وجه از اعراب صحیح دانسته شده است: «جمله «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» حال از ضمیر «هم» در جمله «آتیناهم» است و نمی‌تواند خبر باشد؛ زیرا در این صورت باید تمام کسانی که به آنها قرآن داده شده است، حق تلاوتش را به جا آورند (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰هـ، ۱۲۲/۱). نظر عکبری در التبیان نیز همانند نظر مؤلف آلاء الرحمن است: «وَيَتْلُونَهُ: حال مقدرة من هم أو من الكتاب، لأنهم لم يكونوا وقت إتيانه تالين له، ولا يجوز أن يكون يتلونه خبر الذين لأنه ليس كل من أوتي الكتاب تلاه حق تلاوته، لأن معنى حق تلاوته العمل به» (عکبری، بی تا، ۳۸/۱). در تفاسیر محاسن التأویل (قاسمی، ۱۴۱۸هـ، ۳۸۸/۱)، روح البیان (حقی بروسوی، بی تا، ۲۲۰/۱)، التفسیر الوسیط (طنطاوی، بی تا، ۲۶۳/۱)، التحریر و التنویر (ابن عاشور، بی تا، ۶۷۸/۱)، تفسیر جلالین (سیوطی و محلی، ۱۴۱۶هـ، ۲۲/۱)، البحر الممدید (ابن عجیبه، ۱۴۱۹هـ، ۱۶۱/۱) «یتلونه» منصوب و حال دانسته شده است.

□ ۲۱ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

ابن جزی در کتاب التسهیل لعلوم التنزیل حالیه بودن «یتلونه» را ارجح دانسته و می‌گوید: «چون مقصود مدح و ثنای این گروه به ایمان است، پس بهتر است «یتلونه» حال و «اولئک یؤمنون به» خبر باشد» (ابن جزی، ۱۴۱۶ هـ، ۹۶/۱).

عده‌ای هر دو وجه بالا را بدون ترجیح یکی بر دیگری جایز می‌دانند. در تفاسیر مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۳۷۴/۱)، الجامع لأحكام القرآن (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۹۵/۲)، تفسیر مظهری (مظهري، ۱۴۱۲ هـ، ۱۲۱/۱)، زبدة التفاسیر (کاشانی، ۱۴۲۳ هـ، ۲۲۳/۱)، اعراب القرآن (نحاس، ۱۴۲۱ هـ، ۷۶/۱) هر دو وجه جایز دانسته شده است.

برخی از مفسران قرآن کریم با دقتی که در تفسیر آیه داشته‌اند، اعراب «یتلونه» را تابع «الذین» می‌دانند. ابوحنیفان از مفسران دقیقی است که می‌نویسد: «الذین» مبتدا است و اگر مراد از «الذین» خصوص افرادی باشد که هدایت شده‌اند، در این صورت جایز است جمله «یتلونه» خبر یا حال باشد؛ اما اگر مراد از «الذین» عموم افراد باشد، جمله «یتلونه» حتماً حالیه خواهد بود» (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰ هـ، ۵۹۱/۱-۵۹۲). آلوسی نیز در بیان اعراب این آیه کریمه سخنی مشابه سخن ابوحنیفان دارد: «یَتْلُوْنَهُ حَقَّ تَلَاوْتِهِ أَيْ يَقْرَأُوْنَهُ حَقَّ قِرَاءَتِهِ وَ هِيَ قِرَاءَةٌ، تَأْخُذُ بِمَجَامِعِ الْقَلْبِ فَيَرَاعِي فِيهَا ضَبْطَ اللَّفْظِ وَ التَّأْمَلَ فِي الْمَعْنَى وَ حَقَّ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ الْجُمْلَةُ حَالٌ مُقَدَّرَةٌ، أَيْ أَتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ مُقَدِّرًا تَلَاوْتَهُمْ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا تَالِينَ وَقْتُ الْإِيتَاءِ، وَ هَذِهِ الْحَالُ مُخَصَّصَةٌ لِأَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ مَنْ أَوْتِيَهُ يَتْلُوهُ، وَ حَقَّ مَنْصُوبٌ عَلَى الْمَصْدَرِيَّةِ لِإِضَافَتِهِ إِلَى الْمَصْدَرِ، وَ جُوزَ أَنْ يَكُونَ وَصْفًا لِمَصْدَرٍ مَحْذُوفٍ وَ أَنْ يَكُونَ حَالًا أَيْ مُحَقِّقِينَ، وَ الْخَبْرُ قَوْلُهُ تَعَالَى: أَوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، وَ يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ يَتْلُوْنَهُ خَبْرًا لَا حَالًا، أَوْلَئِكَ إِخْبَرًا بَعْدَ خَبْرٍ أَوْ جُمْلَةً مُسْتَأْنَفَةً، وَ عَلَى أَوَّلِ الْإِحْتِمَالَيْنِ يَكُونُ الْمَوْصُولُ لِلْجِنْسِ، وَ عَلَى ثَانِيهِمَا يَكُونُ لِلْعَهْدِ أَيْ مُؤْمِنُو أَهْلِ الْكِتَابِ» (آلوسی، ۱۴۱۵ هـ، ۳۷۰/۱). ابن عطیه اندلسی نیز بر همین رأی است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ هـ، ۲۰۴/۱).

بنابر آنچه بیان شد، اکثر مفسران دو وجه حالیه و خبر بودن را برای جمله «یتلونه» ذکر کرده‌اند. سیاق جملات هماهنگ با وجه دوم یعنی منصوب بودن جمله «یتلونه» بنا بر حال بودن است؛ زیرا اگر جمله «یتلونه» را خبر بدانیم در آن صورت باید بپذیریم همه کسانی که به آنها کتاب داده شده است، حق تلاوتش را ادا می‌کنند، در حالی که در ادامه آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ».

بنابراین، سیاق جملات: «أَوْلَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» و «وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» نشان می‌دهد کسانی که به آنها کتاب داده می‌شود به دو گروه تقسیم می‌شوند، عده‌ای حق تلاوت را به جا آورده و اینان مؤمنان به کتابند، و عده‌ای حق تلاوت را به جا نیاورده و

از کافران به کتاب و زیانکاران‌اند. و کسانی که می‌گویند اگر مراد از «الذین» را تنها کسانی بدانیم که هدایت شده‌اند، در آن صورت جمله «یتلونه» می‌تواند خبر باشد، دلیلی بر این سخن وجود ندارد و «الذین» عمومیت را می‌رساند و هدف آیه مدح مؤمنان و ذم کافران است و به همین جهت اسم اشاره (أُولَئِكَ) برای تعظیم این گروه به کار می‌رود. عکبری در تبیان به قرینه سیاق و اثر آن در تعیین و ترجیح وجه نصب «یتلونه» توجه دارد و می‌نویسد: «ولحاق الآية لا يدل على إعرابها خبراً لأنه ليس من أوتى الكتاب تلاه حق تلاوته ليعمل به» (عکبری، بی‌تا، ۳۹/۱).

بررسی ترجمه‌های فارسی موجود از این آیه نشان می‌دهد که برخی مترجمان قرآن کریم فعل «یتلونه» را خبر دانسته و آیه را بر اساس این وجه از اعراب ترجمه کرده‌اند، که در ذیل به برخی از این ترجمه‌ها اشاره می‌شود:

ترجمه بهرام‌پور: کسانی که کتابشان داده‌ایم، آن را چنان‌که باید می‌خوانند. همین‌ها به آن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان کافر شوند آنها واقعاً زیانکارند.

ترجمه معزی: آنان که بدیشان دادیم کتاب را تلاوتش کنند حق تلاوت آن، آنان ایمان آرند بدان و کسی که کفر ورزد بدان همانا ایشانند زیانکاران.

ترجمه طبری: آن کسها که بدادیم‌شان کتاب، می‌خوانند آن را سزای خوانند [ن] آن. ایشانند که بگروند بدان، و هر که کافر شود بدان ایشانند ایشان زیانکاران.

برخی مترجمان قرآن کریم عبارت «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» را عطف بر جمله «الَّذِينَ آمَنُوا» الْكِتَابَ» دانسته و خبر هر دو جمله را «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» گرفته‌اند. این دسته از مترجمان اگر چه وجه اعرابی متناسب و هماهنگ با سیاق را اختیار نکرده‌اند؛ اما ترجمه آنان با لحاق آیه هماهنگ است که خبر را «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» می‌دانند، تا کسانی که به آنان کتاب داده می‌شود به دو دسته مؤمنان و غیرمؤمنان تقسیم شوند. ترجمه‌های ذیل از این دسته‌اند:

ترجمه آیتی: کسانی که کتابشان داده‌ایم و آن‌چنان‌که سزاوار است آن را می‌خوانند، مؤمنان به آن هستند، و آنان که به آن ایمان ندارند، زیانکاران هستند.

ترجمه قرشی: آنان که به آنها تورات و انجیل داده‌ایم و آن را چنان‌که باید می‌خوانند، چنین کسان به قرآن ایمان می‌آورند و آنها که آن را انکار کنند زیانکارانند.

ترجمه پاینده: کسانی که کتابشان داده‌ایم و آنرا چنان‌که باید خوانند، همی‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند و آنها که منکر کتاب خدا شوند زیانکارانند.

□ ۲۳ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

ترجمه فولادوند: کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنان‌که باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. و [لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند.

بررسی و مطالعه ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هیچ یک از مترجمان قرآن کریم فعل «یتلونه» را حال ندانسته بلکه آن را خبر «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» یا عطف بر جمله «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ» دانسته و خبر آن را «أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» گرفته‌اند. این در حالی است که سیاق آیه مؤید و مرجح وجه حالیه بودن فعل «یتلونه» است. پس اگر آیه بدین صورت: «کسانی که کتاب به آنان داده‌ایم، در حالی که آن را چنان‌که باید می‌خوانند، ایشانند که بدان ایمان دارند. ولی کسانی که بدان کفر ورزند، همانانند که زیانکارانند» ترجمه شود، ترجمه مطابق وجه اعرابی است که با سیاق آیه هماهنگ است. بنابراین، اختیار وجه اعرابی متناسب با سیاق آیه، سبب ارائه ترجمه‌ای هماهنگ با سیاق می‌شود.

ب. نقش سیاق در انتخاب قرائت و تأثیر آن بر ترجمه

درباره جایگاه سیاق در ترجیح و انتخاب وجهی از وجوه قرائت، گرچه ما دلیل یا قرینه قطعی در دست نداریم که هر یک از قاریان هفت‌گانه یا غیر آنها با توجه به سیاق، قرائتی را اختیار کرده باشند و عنایت آنها بیشتر به نقل قرائت بوده تا تدبیر و درایت در آن؛ اما منابع احتجاج قرائت یا برخی از تفاسیر، دلایلی برای تأیید یا ترجیح یک قرائت آورده‌اند که در خلال آن به سیاق و بافت کلمه، جمله و آیه اشاره کرده‌اند. بنابراین، سیاق و بافت کلام می‌تواند مؤید و مرجح وجهی از وجوه قرائت باشد و با انتخاب قرائت هماهنگ با سیاق، ترجمه نیز می‌تواند ترجمه‌ای هماهنگ با سیاق باشد. از جمله آیاتی که سیاق در انتخاب یک وجه از قرائت نقش دارد، آیه: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره، ۳۶) است. در اینجا فعل «فَأَزَلَّهُمَا» به دو صورت خوانده شده است: الف) در قرائت مشهور آیه «فَأَزَلَّهُمَا» با لام مشدّد است (قاضی، ۱۳۷۵هـ، ۳۰ و محمد سالم، ۱۴۲۷هـ، ۱/۱۶). «أَزَلَّ» از ریشه «زَلَّ» به معنای به اشتباه انداختن، یا به خطاکشاندن است. راغب در معنای «الزَّلَّة» می‌گوید: در اصل لغزش پا بدون قصد است. همچنین به گناهی که بدون قصد انجام شود، «زَلَّة» می‌گویند که تشبیه به لغزش پای

انسان شده است. راغب «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» را با «اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ» به یک معنا می‌داند و می‌گوید: شیطان بندگان را به طرف گناه کشاند تا دچار لغزش شدند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶هـ، ماده زلل).

زجاج دو معنا برای قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» بیان کرده است:

(۱) «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» به معنای «فَأَكْسَبَهُمَا الخَطِيئَةَ» است، یعنی شیطان گناه و لغزش را برای آن دو فراهم کرد. در این وجه از معنا، ضمیر «هاء» در «عَنْهَا» به «الشَّجَرَةَ» برمی‌گردد.

(۲) «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ» می‌تواند به معنای «نخاها» باشد، یعنی شیطان آن دو را از بهشت دور کرد (زجاج، ۱۴۰۸، ۱۰۷/۱؛ ازهری، ۲۰۰۱م، ۱۴۷/۱). در این وجه، ضمیر هاء در «عَنْهَا» به «الجَنَّةَ» برمی‌گردد.

ب) وجه دیگر قرائت، قرائت حمزه است که فعل «فَأَزَلَّهُمَا» را به الف بعد زاء و لام مخفف «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده است (ابن جزری، ۱۴۲۹، ۲۱۱/۲ و سراج الدین، ۱۴۲۱، ۳۰). راغب «زال الشيء يزول زوالاً» را خارج شدن شیء از مسیر خود می‌داند و می‌گوید: زوال در مورد چیزی گفته می‌شود که قبلاً ثابت بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶هـ، ماده زول). ابن منظور معنای «أزال» را دور کردن و خارج کردن کسی از جایگاهش می‌داند (ابن منظور، ۲۰۰۵م، ماده زول). بنابراین، قرائت حمزه به معنای دور کردن و راندن است و مرجع ضمیر «عَنْهَا» در این قرائت «الجَنَّةَ» است.

منابع احتجاج قرائت، سیاق و بافت کلام را دلیل اختیار وجه قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» دانسته و می‌گویند: قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» به معنای زوال، هماهنگ با سیاق آیات است؛ زیرا در آیه قبل «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (بقره، ۳۵) خداوند حضرت آدم و همسرش را به سکونت در بهشت امر می‌کند. «اسکن» در آیه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ» به معنای «اثبت» نقطه مقابل «ازال» به معنای «زوال» است (ابن جوزی، ۱۴۲۲هـ، ۵۶/۱؛ ابن زنجله، ۱۴۰۲، ۹۳). علاوه بر سیاق آیات که مؤید و مرجح قرائت حمزه دانسته شده، عده‌ای سیاق کلمات در خود آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا» را مؤید قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» می‌دانند و می‌گویند: واژه «أخرج» تأکید و بیانی برای «ازال» است؛ زیرا خروج از مکان، زوال از آن است (ابن خالویه، ۱۴۲۱، ۷۴).

برخلاف آنچه در منابع احتجاج قرائت ذکر شده، می‌توان گفت سیاق جملات: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» و «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»، قرینه‌ای بر تقویت قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» است؛

زیرا حرف «فاء» در «فَأَخْرَجَهُمَا» که به عنوان رابط دو جمله ذکر شده است، دلالت دارد بر اینکه جمله دوم «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» نتیجه و تفریع بر جمله اول «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» است. بنابراین، ابتدا شیطان آن دو را به لغزش واداشته و نتیجه آن لغزش، اخراجشان از بهشت بوده است. همچنین اگر ضمیر در «عَنْهَا» را به مرجع نزدیک‌تر «الشَّجَرَةَ» برگردانیم، قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» تأیید می‌شود: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ بِسَبَبِ الشَّجَرَةِ».

به علاوه، در «أَزَلَّ» معنای زوال هم نهفته است؛ زیرا «أَزَلَّ» به معنای لغزش همراه با زوال است. واژه «أَزَلَّ» ذهن را به دو معنای لغزش و اخراج سوق می‌دهد و فعل «فَأَخْرَجَهُمَا» در ادامه آیه، معنای نهفته اخراج در فعل «أَزَلَّ» را تأکید می‌کند.

البته عده‌ای استناد قرائت «أَزَلَّ» را به آیه «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا» (آل عمران، ۱۵۵) و آیه «فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف، ۲۰) می‌دانند که «استزلَّ» و «أَزَلَّ» هر دو به معنای به لغزش انداختن است. طبری «ازلَّ» را به معنای «استزلَّ» می‌داند و می‌گوید: «عامه فَأَزَلَّهُمَا را با تشدید لام خوانده‌اند که به معنای استزلهما است» (طبری، ۱۴۱۲هـ، ۱/۱۸۶).

بنابراین، در آیه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» قرآء در قرائت فعل «فَأَزَلَّهُمَا» اختلاف دارند. حمزه آن را به الف بعد زاء و لام مخفف «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده و بقیه قرآء آن را با حذف الف و لام مشدد «فَأَزَلَّهُمَا» خوانده‌اند. طرفداران قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» سیاق آیات و کلمات را قرینه‌ای بر تقویت قرائت خود می‌دانند، در حالی که سیاق جملات «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»، «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ»، و برگشت ضمیر هاء در «عَنْهَا» به مرجع نزدیک‌تر، و دلالت لفظ «أَزَلَّ» بر معنای زوال، می‌تواند در انتخاب قرائت «فَأَزَلَّهُمَا» نقش داشته باشد.

بنابر آنچه بیان شد، قرائت مشهور آیه هماهنگ با سیاق است. در ترجمه‌های موجود، برخی بدون توجه به قرائت مشهور و هماهنگی این وجه از قرائت با سیاق، آیه را بر اساس قرائت غیر مشهور ترجمه کرده‌اند. پاینده از جمله مترجمانی است که آیه را بر اساس قرائت غیرمشهور و بدین صورت ترجمه کرده است:

و شیطان از بهشت بینداختشان، و از آن نعمت که بودند بیرونشان کرد. گفتیم: چنین، که دشمن یکدیگرید، پایین روید که تا مدتی در زمین قرارگاه و بهره دارید.

چنانکه می‌بینید، پاینده در ترجمه این آیه «فَأَزَلَّهُمَا» را به معنای «نحاهما» یعنی بیرون راندن و دور کردن ترجمه نموده است. اما اکثر مترجمان، به قرائت مشهور و هماهنگی آن با سیاق توجه داشته و آیه را بر آن اساس ترجمه نموده‌اند:

ترجمه آیتی: پس شیطان آن دو را به خطا واداشت، و از بهستی که در آن بودند بیرون راند. گفتیم: پایین روید، برخی دشمن برخی دیگر، و قرارگاه و جای برخورداری شما تا روز قیامت در زمین باشد.

ترجمه قرشی: شیطان آن دو را لغزانید و از آن نعمت که بودند بیرونشان کرد، گفتیم: پائین روید، شما دشمن یکدیگرید و تا مدتی در زمین قرارگاه و لذت بردن دارید.

ترجمه فولادوند: پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم: فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخورداری خواهد بود.

ترجمه مکارم: پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره‌برداری خواهد بود.

به نظر می‌رسد ترجمه آیتی که می‌گوید: «پس شیطان آن دو را به خطا واداشت» تناسب و هماهنگی بیشتری با معنای لغوی «فَأَزَلَّهُمَا» دارد که به معنای به خطا و اشتباه انداختن است.

ج. نقش سیاق در تعیین معنای کلمه و جمله و تأثیر آن بر ترجمه

یکی از کارکردهای مهم سیاق تعیین معنای کلمات و عبارات است که در اینجا به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم.

- تعبیر «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» در آیه شریفه: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا وَالْحَمُّ الْخَزِيرُ وَمَا أَهَلَ لغيرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنَقَةُ وَالْمَوْقُودَةُ وَالْمُتَرَدِّدَةُ وَالنَّطِيجَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا دُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكَ فِيسْقُ الْيَوْمِ بِيَسِّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِيْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده، ۳)

□ ۲۷ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

از تعبیراتی است که بنا بر گزارش تفاسیر، معانی گوناگونی از آن یاد شده است؛ چنانکه گروهی برآند که: «استقسام سهم‌خواهی است. عرب‌ها وقتی می‌خواستند عازم سفر شوند یا ازدواج کنند یا هر کار دیگری انجام دهند، به وسیله اُزْلَام و قداح قرعه می‌انداختند؛ بر بعضی از آنها نوشته شده بود: (امرئی ربّی) و بر بعضی دیگر نوشته شده بود (نهانی ربّی) و بر بعضی هم نوشته شده بود (غفل). اگر (امرئی) خارج می‌شد مقصدش را دنبال می‌کرد و اگر (نهانی) از ظرف بیرون می‌آمد دست نگه می‌داشت و اگر (غفل) خارج می‌شد دیگر بار آن را انجام می‌دادند تا در نهایت امر یا نهی خارج شود.» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۸۶/۱۱، قرطبی، ۱۳۶۴، ۵۹/۶؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ۲۸/۵؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲، ۸۴۱/۲؛ طوسی، بی‌تا، ۴۳۴/۳؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۱۲/۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ۲۶۱/۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۶۷/۵).

درباره واژه «ازلام» برخی گفته‌اند: (أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ) یعنی حرام شده بر شما استقسام به ازلام، و ازلام جمع زلم است، و زلم تکه‌ای از چوب است که به شکل تیر درست می‌کنند.» (قرائتی، ۱۳۷۵، ۱۷/۳) و دیگر اینکه: «ازلام به معنای قداح (ظروف) است و استقسام به قداح آن است که برابر رسم جاهلی، حیوانی را پس از یک شرط‌بندی خریده، ذبح می‌کردند، سپس ده چوبه تیر را در کیسه‌ای می‌نهادند. روی هفت چوب برنده و روی سه چوب دیگر، بازنده می‌نوشتند، آنگاه با قرعه هر یک، چوب را از کیسه بیرون می‌آوردند. تمام گوشت حیوان ذبح شده، سهم آن هفت نفری می‌شد که چوب‌های برنده به نامشان بود، و قیمت حیوان را آن سه نفر بازنده می‌پرداختند، بی‌آنکه سهمی از گوشت داشته باشند. چنین حیوانی را قرآن حرام کرده است. بنابراین، ازلام چوب‌های خاص قرعه است. این نظریه یادآور شده که برخی مفسران (استقسام به ازلام) را به معنای تفأل دانسته که در عرب جاهلی رسم بوده هنگام سفر یا ازدواج یا انجام امور مهم، به وسیله روشهای مختلف تفأل، فال می‌زده‌اند تا خیر و شر آن امور را برای خود مشخص کنند، ولی آیه را نمی‌توان بر این معنا حمل کرد، زیرا سیاق آیه با این معنا سازگار نیست، چه اینکه آیه شریفه درصدد شمردن خوردنیهای حرام است و ده مورد از این محرمات را یاد کرده است. (مبیدی، ۱۳۶۱، ۱۴/۳)

بنابراین، با در نظر گرفتن سیاق آیه که در مورد تحریم تعدادی از خوراکی‌های رایج در زمان جاهلیت بوده است، می‌توان به این نتیجه رسید که منظور از «استقسام به ازلام»

در این آیه تحریم گوشت حیوانات ذبح شده‌ای است که به وسیله قرعه بین عده‌ای تقسیم می‌شد. حال باید دید آیا مترجمان قرآن کریم به سیاق آیه در ترجمه توجه داشته‌اند؟ بررسی ترجمه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که تقریباً تمام مترجمان به این مسئله توجه داشته و با توجه به سیاق آیه، «تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» را به معنای قسمت کردن گوشت با تیر قرعه دانسته‌اند. برخی از این ترجمه‌ها را از نظر می‌گذرانیم:

ترجمه آیتی: حرام شد بر شما مردار و خون و گوشت خوک و هر حیوانی که به هنگام کشتنش نام دیگری جز الله را بر او بگویند، و آنچه خفه شده باشد یا به سنگ زده باشند یا از بالا درافتاده باشد یا به شاخ حیوانی دیگر بمیرد یا درندگان از آن خورده باشند، مگر آنکه ذبحش کنید. و نیز هر چه بر آستان بتان ذبح شود و آنچه به وسیله تیرهای قمار قسمت کنید که این کار خود نافرمانی است. امروز کافران از بازگشت شما از دین خویش نومید شده‌اند. از آنان مترسید از من بترسید. امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم. پس هر که در گرسنگی بی‌چاره ماند، بی‌آنکه قصد گناه داشته باشد، بداند که خدا آمرزنده و مهربان است.

ترجمه بهرام‌پور: گوشت مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به غیر نام خدا ذبح شده، حیوان خفه شده، حیوان به کتک مرده، آنچه در اثر سقوط از بلندی مرده و آنچه با شاخ حیوان دیگری مرده، نیم‌خورده درنده، مگر آنچه را که به موقع سر بریدید، آنچه برای بت‌ها ذبح شده و نیز تعیین قسمت سهم گوشت به وسیله تیرهای قرعه، همه اینها بر شما حرام شده است و تمام این اعمال فسق و گناه است. امروز کافران از [شکست] آیین شما نومید شدند؛ بنابراین از آنها نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. پس هر که در حال قحطی و گرسنگی شدید، بدون قصد گناه، چاره‌ای [جز خوردن] نداشت، بی‌تردید خدا آمرزنده‌ی مهربان است.

ترجمه پاینده: مردار و گوشت خوک و ذبحی که نام غیر خدا بر آن یاد شده و خفه شده و بضرب مرده و سقوط کرده و بضرب شاخ مرده و نیم - خورده درنده، جز آنچه ذبح کرده‌اید، و آنچه برای بتان ذبح شده بر شما حرام است و قسمت‌یابی بوسیله تیرها، که این عصیان ورزیدن است. اکنون، کسانی که کافر شده‌اند، از دین شما نومید شدند. از آنها مترسید و از من بترسید. اکنون، دیتان را برای شما بکمال آوردم و نعمت

خویش را بر شما تمام کردم و مسلمانی را دین شما انتخاب کردم. و هر که هنگام قحط ناچار باشد، بی تمایل بگناه [و بخورد] خدا آمرزگار است و رحیم.

ترجمه فولادوند: بر شما حرام شده است: مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه به نام غیر خدا کشته شده باشد، و [حیوان حلال گوشت] خفه شده، و به چوب مرده، و از بلندی افتاده، و به ضرب شاخ مرده، و آنچه درنده از آن خورده باشد - مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید - و [همچنین] آنچه برای بتان سر بریده شده، و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [خدا] است. امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم. و هر کس دچار گرسنگی شود، بی آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد]، بی تردید، خدا آمرزنده مهربان است.

د. نقش سیاق در تعیین مرجع ضمیر و تأثیر آن بر ترجمه

از ضمیر به منظور اختصار کلام استفاده می‌شود و مرجع آن، گاه بر لفظ مقدم است و گاه معنوی است. در مواردی نیز اصلاً مرجع در کلام نیست، بلکه از قراین و سیاق به دست می‌آید، مانند آیه:

«إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۴۰)

که محل اختلاف در این آیه مرجع ضمائر «علیه» و «آیده» است که آیا به پیامبر باز می‌گردد و یا به شخص همراه او. لذا درباره این مسئله بین مفسران اختلاف نظر وجود دارد و آرای گوناگونی از آنها نقل شده است. برخی از این دیدگاه‌ها عبارتند از:

«محور اصلی این آیه حمایت خدا از رسول اکرم(ص) است و ضمیرهای مفرد مذکر در پنج کلمه: «تَنْصُرُوهُ»، «نَصَرَهُ»، «أَخْرَجَهُ»، «يَقُولُ» و «لِصَاحِبِهِ» به حضرت رسول اکرم(ص) برمی‌گردد. مرجع ضمیر در کلمه «عَلَيْهِ» و نیز احتمالاً در کلمه «آیده» مشکوک است که آیا بر حضرت رسول(ص) برمی‌گردد یا شخص همراه آن حضرت که در غار با آن حضرت بود. مقتضای سیاق آیه با صرف نظر از شواهد خارجی - اعم از قرآنی و

روایی - این است که این ضمیرهای مشکوک المرجع، همانند ضمائر پنج‌گانه معلوم المرجع به شخص رسول اکرم (ص) برمی‌گردد نه به غیر از آن حضرت. بنابراین، پیوستگی این دو ضمیر به ضمائر قبلی از ظهور سیاق استنباط می‌گردد که مانع گسستگی این دو ضمیر از آن ضمائر است.» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۱۱۳/۱). مراغی نیز در تفسیر خود تصریح نموده است که: «خداوند متعال طمأنینه‌ای را که قلب با آن آرام می‌شود بر رسول نازل گرداند و او را با لشکریان خود تأیید فرمود.» (مراغی، ۱۴۱۸، ۱۲۲/۱۰). مغنیه نیز پس از نقل سخن ابو حیان و مراغی با تمسک به وحدت سیاق ضمائر می‌نویسد: آنچه باعث می‌شود که گفته شود ضمیر در «علیه» به رسول خدا (ص) بر می‌گردد وحدت و اتحاد سیاق آیه شریفه است؛ زیرا ضمیرهای آیه «نصره، أخرجه و أیده» به رسول خدا بر می‌گردد. (مغنیه، ۱۴۲۴، ۴۵/۴). در مقابل این دیدگاه گفته شده است که اگر مرجع ضمیر «علیه» در «أنزل الله سکینته علیه» قلب پیامبر باشد، لازمه‌اش این است که پیامبر پیش از آن قلب ساکن و آرامی نداشته باشد و در این صورت امکان نداشت که به ابوبکر بگوید: محزون مباش. پس باید «سکینه» بر قلب ابوبکر نازل شده باشد. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۶۶/۱۶) زمخشری نیز می‌گوید: «ضمیر «يقول» در این آیه به پیامبر (ص) بر می‌گردد و ضمیر «علیه» به ابوبکر.» (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۷۲/۲). علامه طباطبایی دیدگاه کسانی را که مرجع این ضمیر را ابوبکر دانسته‌اند به چند دلیل مردود می‌داند.

«اول، به خاطر اینکه همه ضمیرهایی که قبل و بعد از این ضمیر هست، یعنی ضمیرهای «إِلَّا تَنْصُرُوهُ»، «نصره»، «أخرجه»، «لصاحبه» و «أیده» همه به آن جناب برمی‌گردد، و با این حال و با اینکه قرینه قطعیه‌ای در کار نیست معنا ندارد که در میان همه این ضمائر تنها ضمیر «علیه» را به ابوبکر برگردانیم.

دوم اینکه، بنای کلام بر تشریح و بیان نصرت و تأییدی است که خدای تعالی نسبت به پیغمبر گرامی‌اش داشته است.

سوم اینکه، آیه شریفه همچنان در یک سیاق ادامه دارد، تا آنجا که می‌فرماید: «وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»، و جای هیچ تردیدی نیست که این جمله بیان جملات قبل است و مقصود از «كَلِمَةُ كَسَانِي» که کافر شدند همان رأیی است که مشرکان مکه در «دار الندوه» دادند، که دسته‌جمعی آن جناب را به قتل برسانند و نورش را خاموش کنند. و مقصود از «كَلِمَةُ خِذَا» وعدة نصرت و اتمام نوری است که به وی داده بود. با این حال، چگونه ممکن است میان بیان و مبین جمله‌ای آورده شود که بیان

□ ۳۱ نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم

مبیین نباشد، یعنی، بیان راجع به نصرتی باشد که خدای تعالی از آن جناب کرده، و مبیین راجع به نصرت غیر او باشد. از آنچه گذشت روشن می‌گردد که جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» در عین اینکه متفرع بر جمله «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ» شده، متفرع بر جمله «فَقَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ» نیز هست. چون ظرف «اذ- زمانی که»، ظرف برای نصرت است، و کلام در مقام بیان یاری خدای تعالی از آن جناب است، و لاغیر. در نتیجه تفریع نیز، تفریع بر ظرف است با مظروف. به بیان ساده‌تر، جمله «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ» تفریع است بر جمله «فَقَدَّ نَصْرَهُ اللَّهُ» نه بر جمله «يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ». (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ۳۷۶/۹). ابومسلم اصفهانی و زجاج نیز ضمیر را به رسول خدا برگردانده‌اند. ابوحنیفان اندلسی می‌نویسد: ابن عباس سکینه را به رحمت و وقار تفسیر کرده است و ضمیر در «علیه» به رسول خدا برمی‌گردد، زیرا کسی که مراد سخن است، شخص اوست. (ابوحنیفان اندلسی، ۱۴۲۰، ۴۵/۳).

حال باید دید مترجمان قرآن کریم ضمائر را چگونه ترجمه کرده‌اند؟ بیشتر مترجمان بدون اشاره به مرجع ضمیر آن را ترجمه نموده‌اند:

ترجمه آیتی: اگر شما یاریش نکنید، آن‌گاه که کافران بیرونش کردند، خدا یاریش کرد. یکی از آن دو به هنگامی که در غار بودند به رفیقش می‌گفت: اندوهگین مباش، خدا با ماست. خدا به دلش آرامش بخشید و با لشکرهایی که شما آن را نمی‌دیدید تأییدش کرد. و کلام کافران را پست گردانید، زیرا کلام خدا بالاست و خدا پیروزمند و حکیم است.

ترجمه قرشی: اگر او را یاری نکنید خدا یاریش کرده آن دم که کافران او را از مکه بیرون کردند که دوم دو نفر بود آن‌گاه که در آن غار بودند آن دم که به رفیقش می‌گفت غم مخور خدا با ماست، خدا آرامش خویش را به او نازل کرد و او را با لشکریانی که ندیدید نیرومند کرد و کلمه کافران را زبون کرد، کلمه خدا والا است، خدا توانا و حکیم است.

ترجمه فولادوند: اگر او [پیامبر] را یاری نکنید، قطعاً خدا او را یاری کرد: هنگامی که کسانی که کفر ورزیدند، او را [از مکه] بیرون کردند، و او نفر دوم از دو تن بود، آن‌گاه که در غار [تور] بودند، وقتی به همراه خود می‌گفت: «اندوه مدار که خدا با ماست.» پس خدا آرامش خود را بر او فروفرستاد، و او را با سپاهسانی که آنها را

نمی‌دیدید تأیید کرد، و کلمهٔ کسانی را که کفر ورزیدند پست‌تر گردانید، و کلمهٔ خداست که برتر است، و خدا شکست‌ناپذیر حکیم است.
در ترجمهٔ فولادوند چون مرجع ضمیر در ابتدای آیه بیان شده است (پیامبر)، نشان می‌دهد که سایر ضمایر نیز به رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردد.
برخی مترجمان مرجع ضمایر را مشخص نموده و مرجع هر دو ضمیر در کلمهٔ «علیه» و «أئده» را رسول خدا(ص) می‌دانند:

ترجمهٔ خسروی: اگر شماها او را یاری نکنید (و اطاعت او را در جهاد در راه خدا ننمائید باو زبانی نمی‌رسد) و محققاً خداوند (بقدرت و تأیید خود) او را یاری کرده و خواهد کرد (همچنانکه در آنموقع که کافران قریش در دار الندوه اجتماع کرده قصد قتل او را نمودند و او شبانه علی علیه السلام را در فراش خود خوابانیده و از مگه بیرون شد یعنی) کافران او را بیرون کردند و او یکی از دو نفر بود (یعنی خود آنحضرت و ابو بکر) که هر دو در غار (ثور) رفتند (و سوّمی آنها خدا بود که او را در پناه خود محفوظ داشت) در آنوقت (که نه لشکری و نه یآوری برای او بود) برفیق راهش (ابوبکر) که چون دید مشرکین آنها را دنبال میکنند بفرع در آمد) فرمود (ای ابا بکر) غصهٔ مخور و مترس و اندوهگین مباش بدان که خدا با ماست (یار و یاور ما اوست و ما را از شرّ کافران حفظ خواهد نمود) در این حال خداوند آرامش خاطری باو داد و سکینه و اطمینانی بقلب او نازل فرمود و پیغمبر خود را بلشکریانی تأیید و تقویت فرمود

ترجمهٔ سراج: اگر یاری نکنید پیغمبر را حقا که یاریش کرد خدا آنگاه که قصد بیرون کردنش کردند (از مکه) آنانکه کافر شدند در حالیکه آن بزرگوار دومین دو تن بود آنگاه که هر دو در غار (ثور) بودند چون گفت به همنشین خود اندوه مدار زیرا خدا با ماست پس فرو فرستاد خدا آرامش خود را بر پیغمبر و نیرو داد او را به سپاهیان که ندیدید آنان را و قرار داد کلمهٔ آنان را که کافر شدند فروتر (تصمیم ایشان با شکست رو برو شد) و کلمهٔ خدا آن برتر است و خدا غالب و درست‌کردار است.
بنابراین، مترجمان قرآن با توجه به سیاق کلام مرجع ضمیر را رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌دانند.

نتیجه

سیاق، در تعیین وجه اعرابی و معنای کلمه و مرجع ضمیر و انتخاب یک وجه از قرائت نقش دارد و می‌تواند در ترجمه قرآن کریم تأثیرگذار باشد. به نظر می‌رسد اکثر مترجمان قرآن کریم به نقش سیاق در تعیین یک وجه از اعراب و انتخاب یک وجه از قرائت توجه نداشته‌اند و کمتر ترجمه‌ای را می‌توان یافت که در آن به این دو مسئله توجه شده باشد. با عنایت به مواردی که در این پژوهش بیان شد، می‌توان در زمینه هماهنگی ترجمه قرآن کریم با سیاق کلمات و جملات و آیات تأمل کرد و ترجمه‌های دقیق‌تری از قرآن کریم ارائه داد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵هـ)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۳. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران: انتشارات سروش.
۴. ابن اثیر، مجد الدین، (۱۳۸۳هـ)، النهایة فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق: طاهر احمد الراوی و محمود محمد الطناحی، چاپ اول: دار احیاء الکتب العربیة لعیسی البابی الحلبی.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد، (بی تا)، النشر فی القراءات العشر، تحقیق: علی محمد الضیاع، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶. ابن جزری، محمد بن احمد، (۱۴۱۶هـ)، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شركة دارالارقم بن ابی الارقم.
۷. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، (۲۰۰۶م)، الخصائص، تحقیق: محمد علی نجار، بیروت: عالم الکتب.
۸. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲هـ)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربیة.
۹. ابن خالویه، ابو عبدالله، (۱۴۲۱هـ)، الحجة فی القراءات السبع، تحقیق دکتر عبدالعال سالم مکرم، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن دقیق العید، محمد بن علی، (بی تا)، احکام الاحکام شرح عمدة الأحکام، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۲هـ)، حجة القراءات، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۱۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر والتتویر، بی نا.

١٣. ابن عجبیه، احمد بن محمد، (١٤١٩ھ)، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، قاهره: نشر دكتور حسن عباس زكي.
١٤. ابن عطية، عبدالحق بن غالب، (١٤٢٢ھ)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٥. ابن فارس، احمد، (١٤٢٠ھ)، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت: دار الجيل.
١٦. ابن قيم الجوزية، محمد بن ابي بكر، (بي تا)، التبيان في اقسام القرآن، تحقيق: محمد حامد الفقي، بيروت: دارالمعرفة.
١٧. ابن منظور، محمد بن مكرم، (٢٠٠٥م)، لسان العرب، چاپ چهارم، بيروت: دار صادر.
١٨. ابن هشام، جمال الدين، (١٩٧٩م)، مغنى اللبيب عن كتب الأعراب، تحقيق دكتور مازن مبارك و محمد على حمد الله، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. ابوحيان اندلسي، محمد بن يوسف، (١٤٢٠ھ)، البحر المحيط في التفسير، بيروت: دارالفكر.
٢٠. أزهرى، أبو منصور محمد بن أحمد، (٢٠٠١م)، تهذيب اللغة، ت: د. رياض زكي قاسم، چاپ اول، بيروت: دار المعرفة.
٢١. ايزدي، كامران، (١٣٧٦ش)، شروط و آداب تفسير و مفسر، تهران: اميركبير.
٢٢. بابايي، على اكبر و ديگران، (١٣٨١ش)، مكاتب تفسيری، مكتب روايي محض و تفاسير روايي محض، قم:
٢٣. يژوهشكده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني.
٢٣. بستاني، بطرس، (١٩٩٣م)، محيط المحيط، بيروت: دار الكتب العلمية.
٢٤. بلاغى نجفى، محمدجواد، (١٤٢٠ھ)، آلاء الرحمن في تفسير القرآن، قم: بنياد بعثت.
٢٥. بهرام پور، ابوالفضل، (١٣٨٣ش)، ترجمه قرآن كريم، قم: انتشارات هجرت.
٢٦. بيضاوى، عبدالله بن عمر، (١٤١٨ھ)، انوار التنزيل واسرار التأويل، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٢٧. پاينده، ابوالقاسم، (بي تا)، ترجمه قرآن كريم، بي جا، بي نا.
٢٨. ثعالبى، عبدالرحمن بن محمد، (١٤١٨ھ)، جواهر الحسان في تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربى.
٢٩. جرجاني، عبدالقادر، (١٩٩٥م)، اعجاز القرآن، تحشية محمد التنجى، بيروت: دارالكتاب العربى.
٣٠. جوادى آملی، عبدالله، (١٣٧٨ش)، تفسير تسنيم، چاپ اول، قم: انتشارات اسوه.
٣١. جوهرى، اسماعيل بن حماد، (١٩٩٠م)، الصحاح، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، چاپ چهارم، بيروت: دارالعلم للملايين.
٣٢. حامد، عبدالسلام السيد، (٢٠٠٢م)، الشكل و الدلالة، قاهره: دارغريب.
٣٣. حربى، حسين بن على بن الحسين، (١٤١٧ھ)، قواعد الترجيح عند المفسرين، رياض: دارالقاسم.

نقش سیاق و اهمیت آن در ترجمه قرآن کریم ۳۵ □

۳۴. حسان، تمام، (۱۹۹۴م)، اللغة العربية معناها و مبناها، المغرب: دارالبيضاء.
۳۵. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۳۶. خطیب، عبدالکریم، (بی تا)، التفسیر القرآنی للقرآن، بی نا.
۳۷. درویش، محی الدین، (۱۴۱۵هـ)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دارالارشاد.
۳۸. دعاس، قاسم، (۱۴۲۵هـ)، اعراب القرآن الکریم، دمشق: دارالمنیر- دارالفارابی.
۳۹. راغب اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۶هـ)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم.
۴۰. رجبی، محمود و دیگران، (۱۳۷۹ش)، روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
۴۱. رضایی، محمد علی، (۱۳۸۳ش)، ترجمه قرآن کریم، قم: دارالذکر.
۴۲. رضی استرآبادی، محمد بن حسن، (۱۹۷۸م)، شرح الرضی علی الکافیة فی علم النحو، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن محمد، جامعة قار یونس.
۴۳. زجاج، ابواسحاق ابراهیم بن سری، (۱۴۰۸هـ)، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: دکتر عبد الجلیل عبده الشلبی، بیروت: عالم الكتب.
۴۴. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷هـ)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴۵. سبزواری، محمد بن حبیب الله، (۱۴۰۶هـ)، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۴۶. سراج الدین، عمر بن زین الدین، (۱۴۲۱هـ)، البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة، تحقیق شیخ علی محمد معوص و شیخ عادل احمد عبد الموجود، بیروت: عالم الكتب.
۴۷. سراج، رضا، (بی تا)، ترجمه قرآن کریم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴۸. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲هـ)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
۴۹. سیوطی و محلی، جلال الدین، (۱۴۱۶هـ)، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة نور للمطبوعات.
۵۰. شافعی، محمد بن ادريس، (بی تا)، الرسالة، تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر.
۵۱. شریف لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۳ش)، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد.
۵۲. صدر، سید محمد باقر، (۱۴۱۰هـ)، دروس فی علم الأصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۵۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران:

- دانشگاه تهران - مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲هـ)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
۵۶. طریحی، فخرالدین محمد، (۱۴۰۸هـ)، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
۵۷. طنطاوی، محمد، (بی تا)، تفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی نا.
۵۸. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۵۹. عاملی، علی بن حسین، (۱۴۱۳هـ)، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قم: دارالقرآن الکریم.
۶۰. عبدالفتاح محمود، المثنی، (۲۰۰۸م)، نظریة السیاق القرآنی دراسة تأصیلیة دلالية نقدیة، چاپ اول، اردن: دار وائل.
۶۱. عطار، حسن، (۱۴۲۰هـ)، حاشیة جمع الجوامع، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۲. عکبری، عبدالله بن حسین، (بی تا)، التبیان فی اعراب القرآن، عمان: بیت الافکار الدولیة.
۶۳. علامه طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷هـ)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعۀ مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۴. علامه مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴هـ)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۶۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰هـ)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.
۶۶. فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵هـ)، ترجمۀ قرآن کریم، تهران: دارالقرآن الکریم.
۶۷. قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸هـ)، محاسن التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۶۸. قاضی، عبدالفتاح، (۱۴۲۶هـ)، البدور الزاهرة فی القراءات العشر المتواترة من طریق الشاطیبة والدردی، تحقیق: احمد عنایه، بیروت: دارالکتب العربیة.
۶۹. قرائتی، محسن، (۱۳۷۵ش)، تفسیر نور، قم: انتشارات در راه حق.
۷۰. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
۷۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ش)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۷۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۷۳. کاشانی، ملافتح الله، (۱۴۲۳هـ)، زبدة التفسیر، قم: بنیاد معارف اسلامی.
۷۴. کاویانپور، احمد، (۱۳۷۸ش)، ترجمۀ قرآن کریم، تهران: انتشارات اقبال.
۷۵. کنعانی، سید حسین، (۱۳۸۴ش)، «سیر تحول کاربرد سیاق در تفسیر»، فصلنامه مشکاة، شماره ۸۷.

نقش سياق و اهميت آن در ترجمه قرآن كريم □ ۳۷

۷۶. محمد سالم، محمد ابراهيم، (۱۴۲۷هـ)، التحفة المرضية فى تحرير و جمع القراءات السبع من طريق الشاطبية، قاهره: دارالبيان العربى.
۷۷. مراغى، احمد مصطفى، (۱۴۱۸هـ)، تفسير المراغى، بيروت: دار الكتب العلمية.
۷۸. المسدى، عبدالسلام، (۲۰۱۰م)، العربية و الاعراب، بيروت: دارالكتاب الجديد المتحدة.
۷۹. مظهرى، محمد بن ثناء الله، (۱۴۱۲هـ)، تفسير مظهرى، پاكستان: مكتبة رشديه.
۸۰. معزى، محمد كاظم، (۱۳۷۲ش)، ترجمه قرآن كريم، قم: اسوه.
۸۱. مغنيه، محمدجواد، (۱۴۲۴هـ)، تفسير كاشف، ترجمه: موسى دانش، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
۸۲. مكارم، آية الله ناصر، (۱۳۷۳ش)، ترجمه قرآن كريم، قم: دارالقرآن الكريم.
۸۳. مكى بن ابى طالب، ابو محمد، (۱۳۹۴هـ)، مشكل اعراب القرآن، اسبانيا: دارالكتب الثقافية.
۸۴. مكارم شيرازى، آية الله ناصر و جمعى از همكاران، (۱۳۷۴ش)، تفسير نمونه، تهران: انتشارات دارالكتب الاسلاميه.
۸۵. ملاحويش، عبدالقادر، (۱۳۸۲هـ)، تفسير بيان المعانى، دمشق: مطبعة الترقى.
۸۶. مهدوى راد، محمد على، (۱۳۸۲ش)، آفاق تفسير، تهران: هستى نما.
۸۷. مبيدى، ابوالفضل رشيدالدين، (۱۳۷۱هـ)، كشف الاسرار و عدة الابرار، تهران: انتشارات اميركبير.
۸۸. نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۱۴۲۱هـ)، اعراب القرآن، بيروت: دارالكتب العلمية.
۸۹. نووى، محمد بن عمر، (۱۴۱۷هـ)، مراح ليد لكشف معانى القرآن المجيد، بيروت: دارالكتب العلمية. ■